

# مختصری در باب نهاد حقوقی تسلیم



موسی فرامرزی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی



## مقدمه

تسلیم به عنوان یکی از آثار بیع صمیع پس از انشای عقد به وجود می آید و مقل است که منشأ آن تعهدی قراردادی است مبنی بر در اختیار نهادن کالا یا مبیع در مقابل فریدار آن. به عبارتی دیگر بر اساس قرار داد فروشنده باید زمینه ای را فراهم سازد تا فریدار بتواند به مقصود خود رسیده و از آن بهره مند شود یا حداقل امکان بهره مندی برای او فراهم گردد؛ همان گونه که فریدار در مقابل فروشنده دارای چنین تعهدی در تأدیه ثمن می باشد.

گروه بدیهی است اما باید گفت که عمل تسلیم باید از مرحله انتقال مالکیت (The passing of property) متمایز شود؛ زیرا این مرحله (انتقال مالکیت) می تواند قبل یا بعد یا مقارن تسلیم صورت گیرد و از طرف دیگر نیز باید بین عمل تسلیم و ماهیت عقد قائل به جدایی شد و آن را اثر عمل مقوقی (عقد) دانست؛ همان گونه که قانون مدنی در ماده (۳۶۲) چنین وضعیتی را ترسیم نموده است.



## ۲- اهمیت تسلیم

اندیشه و علتی که باعث شده انسان ها دست به انعقاد عقد بزنند دستیابی کامل به مالی است که در نظر آنان بوده است. عقد بیع به عنوان برجسته ترین عقد معوض یکی از راه های این دستیابی است. در این بین تأسیسی به نام تسلیم<sup>(۱)</sup> تحقق بخش این اندیشه که منجر به تراضی گشته، می باشد. این امر بین عقود چنان

لایقبض الثمن، قال: الاجل بینهما ثلاثه ایام فان جاء قبض، بیعه و لا فلابیع بینهما» بیان داشته اند... لابیع بینهما... یعنی بطلان بیع. گر چه در تفسیر حدیث اخیر در مقابل این گروه برخی اظهار نظر کرده اند که این عبارت نفی تعهد بر تسلیم را می رساند، بدین نحو که نفی این تعهد لطمه ای به تراضی نمی زند و اصل ابقای عقود و اصل لاضرر و لاضرار اختیار فسخ

اهمیتی دارد که عمل بدون آن را ابلهانه و بی ارزش انگاشته اند. تسلیم که در ماده (۳۶۲) ق.م. به عنوان یکی از پیامدهای عقد (آن چه پس از انشأ و تکمیل عقد به وجود می آید) شمرده شده، نزد برخی از چنان اهمیتی برخوردار بوده که اظهار داشته اند: «المراد بالبیع، اعطالمثمن و اخذ الثمن» یا در تفسیر این حدیث: «عن رجل بیع البیع و لا یقبضه صاحبه و

عقد را به متضرر می دهد و در حقیقت حکم «...لابیع له...» را ناظر بر الغاء ماهیت عقد نمی دانند.<sup>(۳)</sup> امام خمینی (ره) در کتاب البیع پیرامون این مسأله مقرر داشته اند: «يجب علی المتبايعین تسليم ما وقع علیه العقد لان التسليم من الاحکام العقلانيه... ان البيع هو الأخذ و الاعطاء ذلك لان البيع طريق للوصول الى العوضين...» هم چنین باید گفت علی الاصول مقوله تسليم در حقوق ایران در جرگه آثار عقود قرار دارد؛ حال آن که در حقوق برخی از کشورها جزء ماهیت عقد به حساب می آید و باعث نقل ملک می شود که می توان در این خصوص از کشورهایی مثل سوئیس و سوئد نام برد. البته در حقوق ایران نیز اقباض در برخی عقود از جمله رهن، وقف و... شرط صحت تلقی شده و اهمیتی در حد تراضی دارد. در قانون مدنی ایران ماده (۳۶۲) در مبحث چهارم در آثار بیعی که صحیحاً واقع شده مقرر داشته عقد بیع با بیع را به تسليم مبيع ملزم می نمایند. بنا بر این آن را در جرگه آثار و پیامدهای عقد آورده است و آن را از اصل تراضی تفکیک نموده است.

### ۳- تعریف:

تسليم «از ریشه سلم بر وزن تفعيل» می باشد؛ در لغت یعنی اقباض و تحویل دادن. در اصطلاح تسليم بر دو قسم است اول به معنی اعم که شامل تسليم به معنای اخص و قبض است. دوم معنای اخص آن، که در اینجا به آن می پردازیم. برخی از فقها بدون اینکه مفهومی یا تعریفی از تسليم ارائه نمایند به ذکر مصادیق آن بسنده نموده اند؛ از جمله نگاشته اند: «فی التسليم... هو التخليه

فيها لا ينقل و لا يحول و الكيل و الوزن فيها يكال و اويوزن...»<sup>(۴)</sup> یا گفته شده: «قال فی الشرايع: انه التخليه سواء كان البيع مما لا ينقل كالعقار او مما ينقل و يحول كالثوب...»<sup>(۵)</sup> و برخی دیگر آن را این گونه تعريف کرده اند: «لعل تفسيره بالاستيلا و تحويل السلطنه العرفيه من المنقول منه الى منقول اليه»<sup>(۶)</sup> برخی از حقوقدانان به تعريف این تأسيس حقوقی پرداخته اند: تسليم یعنی در اختيار نهادن مبيع تحت اختيار مشتری به نحوی که هیچ گونه مزاحمت و ممانعتی از طرف بايع یا ديگران برای انحاء تصرفات و انتفاعات مشتری در مبيع نباشد.<sup>(۷)</sup> یا «تسليم عبارت است از تحويل دادن معقود عليه در عقود معوض به منتقل اليه...»<sup>(۸)</sup> «تسليم عملی است که به وسیله آن کالا به تصرف یا کنترل واقعی یا اعتباری دیگری در آید»<sup>(۹)</sup> (۸) کنوانسیون بيع بين المللی کالا (۱۹۸۰) نیز در فصل دوم در باب وظایف فروشنده به تکلیف وی بر تسليم تأکید نموده است بدون این که تعريفی از آن ارائه نماید. در مقام تفسير نویسندگانی از جمله آل من سوئدی گفته است: «تحويل اعمالی است که فروشنده باید انجام دهد برای خریدار تا تصرف صحیح کالا را وی به دست آورد.»<sup>(۱۰)</sup> یا در مقام تعريف تسليم چنین گفته اند: «انتقال ارادی و اختیاری مالکیت از یک شخص به دیگری.»<sup>(۱۱)</sup>

**در قانون مدنی ایران ماده (۳۶۲) در مبحث چهارم در آثار بیعی که صحیحاً واقع شده مقرر داشته عقد بیع با بیع را به تسليم مبيع ملزم می نمایند. بنا بر این آن را در جرگه آثار و پیامدهای عقد آورده است و آن را از اصل تراضی تفکیک نموده است.**



اما قانون مدنی ایران تسليم را چنین تعريف نموده: «تسليم عبارت است از دادن مبيع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد...» این ماده دو رکن برای تسليم بر می شمرد که جمع آن دو باعث میشود که بر عمل عنوان تسليم صدق نماید و آن ها عبارتند از:

الف) در اختيار منتقل اليه نهادن کالایی که مورد عقد واقع گردیده است.  
ب) به نحوی در اختيار وی قرار گیرد که متمکن از انحاء تصرفات شود (ایجاد زمینه ای که منتقل اليه به مقصود نهایی خود از خرید برسد یا عرف چنین امری را محرز بدانند).

### ۴- عناصر تسليم

عناصر تسليم عبارتند از: ۱) وجود یک عقد معوض صحیح (ماده ۳۶۲ ق.م.؛ ۲) اقدام ناقل (فروشنده) جهت تحویل و در اختيار نهادن معقود عليه (کالا) (که بعضاً این اقدام را در بیع کلی انشا تلقی کرده اند).<sup>(۱۱)</sup> ۳) ایجاد زمینه بهره مندی از کالا در متعهد له با تحویل درست آن البته بر اساس عرف؛ ۴) تحویل کالا مطابق عرف یا قرار داد.

### مبنای حقوقی تسليم

این که چرا باید تسليم صورت پذیرد و علت تسليم را باید در نظرات اهل فن جستجو کرد که در این جا به ذکر آرای فقها و حقوقدانان می پردازیم:

### آرای فقها

از نظر فقها تسليم امری واجب است ولی در مبنا اختلاف دارند که به شرح ذیل بیان می گردد:

۱) مبنای وجوب تسليم، اقتضای ذات



## عناصر تسلیم عبارتند از: (۱) و مورد یک

عقد معوض صمیم (ماده ۳۶۲ ق.م.ا)؛

(۲) اقدام ناقل (فروشنده) جهت تمویل و در اختیار نهادن معقود علیه (کالا) (که بعضاً این اقدام را در بیع کلی انشا تلقی کرده اند).

(۳) ایجاد (مینه) بهره مندی از کالا در متعهد له با تمویل درست آن البته بر اساس عرف؛

(۴) تمویل کالا مطابق عرف یا قرار داد.

و لا لاجل بناء عقود المعاوضات علی تسلیم کل منهما ما عنده فی قبال تسلیم آخر، بدعوی انه الشروط الضمینه التي التزمه المتعاقدين .... بل لان التسلیم والتسلم من الاحكام العقلانیة المترتبة علی البیع ، حتی صح بلحاظ ان ینقال توسعاً: ان البیع هو الاخذ والاعطا و ذلك لان البیع طریق للوصول ای العوضین...» در نظریه امام آن چه مهم به نظر می رسد تقابل و وابستگی عوضین با هم است و به نظر می رسد ایشان قصد واقعی طرفین از رسیدن به عوضین را مبنای وجوب قرار داده اند.

### آرای حقوق دانان

مبنای این پیامد بیع نیز - هم چنان که حقوقدانان اشاره کرده اند - قرار داد است لکن طریقه توجیه آنان فرق دارد که ذیلاً می آوریم. الف) تئوری علت<sup>(۱۳)</sup> اساساً در عقد بیع با دو تعهد مواجهیم تعهد به تسلیم مبیع و تأدیه ثمن که این دو در عقد معوض در برابر همدند و علت همدند و تعهد به تسلیم علت تأدیه ثمن و بر عکس می باشد که امری نوعی و در همه انواع بیع نیز یکی است. دید واقع گرایانه، ما را به این می رساند که عقد جز، این مبادله نیست پس باید مبنای تسلیم را در قرار داد

عقد است؛ یعنی ذات عقد بیع، اقتضای تسلیم را دارد. این نظریه مصون از ایراد نمانده و در جرح آن آورده اند که مقتضای ذات بیع انتقال العوضین است و تسلیم از اقتضائات ملک است نه خود تملیک. اقتضا مدلول مطابقی است و آن هم ملک است و تسلیم مدلول ملک است نه عقد. ذکر این نکته لازم است که اقتضای ذات، اقتضای مطلق عقد است و این اثر جزء آثار لا یتخلف عقد تلقی می گردد؛ به گونه ای که نفی آن مساوی با انتفای ماهیت عقد است؛ بدین معنی که شارع آن ماهیت را برای بروز آن اثر وضع کرده که با نفی آن مقتضی نیز ماندگار نیست.

(۲) مبنای وجوب تسلیم، اقتضائات اطلاق عقد است. صرفاً همراه عقد، وجوب تسلیم هست و صدق عنوان بیع یا صحتش عقلاً یا شرعاً برای عقدی است که همراه آن وجوب تسلیم عوضین می باشد. این نیز مصون از ایراد نیست؛ زیرا اقتضای اطلاق عقد قابلیت سلب دارد، حال اگر تسلیم ضمن عقد سلب شود آیا بیع صحیح است؟

(۳) مبنای تسلیم، دلیل شرعی است؛ یعنی اینکه مبیع و ثمن در ید طرفین امانت است و با عقد مالکیت عوضین به طرفین منتقل شده است و حاصل آن امانی بودن ید تا زمان تسلیم است و رد امانت یک تکلیف مطلق است و مستقل. پس اگر یکی از رد امانت عدول کند، ظلم کرده است.

(۴) مبنای تسلیم عقل است. تسلیم و تسلیم از احکام عقلانی است و بدین لحاظ بیع را دادوستد نامیده اند راه رسیدن به عوضین است. که امام (ره) در این باره بیان داشته اند: «یحجب علی کل متبایعین تسلیم ما وقع علیه ذلک لا، لاجل مجرد وجوب رد مال الغیر الیه... فان امتنع الآخر عن التسلیم، فان امساک مال الغیر ظلم...»

جستجو کرد.

ب) تعهد بر تسلیم به عنوان یکی از شروط ضمن عقد است: تعهد فروشنده به تسلیم کالا به خریدار ناشی از شروط ضمن قرار داد است و اگر کالا را تحویل ندهد یک شرط قراردادی را نقض کرده است.<sup>(۱۴)</sup> و<sup>(۱۵)</sup> برخی گفته اند تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن انجام تعهدی است که طرفین در ضمن عقد بیع نموده اند (مبیع خارجی) و اگر هم مبیع کلی باشد، تملیک با تسلیم واقع می شود.

ج) موازنه تسلیم به تسلیم: هدف در عقود معوض وصول به این مقصد «تسلیم در برابر تسلیم» است و موازنه دیگر یعنی تملیک به تملیک و موازنه در ارزش عوضین در حکم مقدمه هستند برای این (ذو المقدمه).<sup>(۱۶)</sup> به نظر می رسد با توجه به قانون مدنی که مقرر می دارد عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید (امر تسلیم را بر طرف مقابل واجب اعلام کرده است) و از طرفی حق تمنع برای طرفین قائل شده ماده (۳۷۷ ق.م.ا) است، می توان گفت این قانون به هم بستگی عوضین و تقابل آن ها با یکدیگر نظر داشته و این مطلب مبنای تسلیم را - که قرار داد می باشد - بر اساس تئوری علت تقویت می کند مبنی بر این که علت اصلی هر یک از طرفین از شرکت در بیع فقط به دست آوردن عوض می باشد و تصرف در آن را مطلوب خود نهاده اند به گونه ای که نفی این مقتضا به انتفای مقتضی می انجامد و ماهیت قرار دادی را زائل می سازد.

### ۶- ماهیت تسلیم

(۱) ماهیت تسلیم به عنوان رکن عقد در برخی از عقود، تسلیم به لحاظ این که جزء تشکیل دهنده عقد اصلی است؛ یعنی

شرط صحت عقد تلقی می شود ماهیتی یکسان با ماهیت تراضی دارد و مجموعاً با یکدیگر عقدی را ایجاد می کنند که می تواند اثر آن ایجاد حق؛ مثل رهن یا وقف (حبس عین و تسبیل منفعت)، وقف در این فرض ما با یک ماهیت مرکب روبرو هستیم بدین ترتیب عقد تشکیل می شود از تراضی به اضافه ی تسلیم و تسلیم (۲) ماهیت تسلیم به عنوان پیامد عقد

آن چه در این قسمت بیشتر محل اختلاف است تسلیم مبیع کلی است: الف) برخی حقوقدانان برای تسلیم جایی مبیع کلی، چهره ای قرار دادی قائل شده اند و عقد بیع را عبارت از تعهد به تملیک مقدار معینی از افراد کلی می دانند و اظهار داشته اند در این فرض تسلیم عمل مستقل قضایی است و از نظر عقلی آن را معامله جدید دانسته اند؛ بگونه ای که مانند انتقال عین خارجی آن را تصور کرده اند و با مملک تلقی کردن تسلیم آن را نیازمند قصد انشا دانسته اند.<sup>(۱۶)</sup> ولی در بیع عین معین برای تسلیم استقلال قائل نبوده و آن را طریق تصرف مالک در مال خود دانسته اند؛ یعنی دارای ماهیت قرار دادی نیست و شاید بتوان آن را عمل ساده نامید.

ب) برخی دیگر که آن را ایقاع پنداشته اند؛<sup>(۱۷)</sup> بدین مضمون که اگر سبب تملیک مال باشد برای تحقق آن نیازمند اراده ی انشایی هستیم (عمل حقوقی یک طرفه است) و بیان داشته اند هرگاه مالی را که دارای افراد کلی است بخواهند تسلیم کنند، بدون اراده قابل تحقق نیست و ماهیت تسلیم و جایی که مبیع معین است، عمل قضایی توصیف شده است.

از آن مه به رشته تقریر در آمد و در آن نظرات برخی از صاحبان علم بیان شد این نتیجه به دست می آید که تسلیم به عنوان مهمترین پیامد عقد بوده و هدف عمده طرفین را از انعقاد آن مشخص می کند. تصرف در مالکیت و انتفاع کامل از مال، پیزی است که مطلوب عاقدین است و بدون آن عمل غیر عقلایی و شرط سلب تعهد بر تسلیم اگر ماهیت عقد را تمدیش نکند مذاقل می تواند عمل طرفین را در قالب دیگری قرار دهد

ج) برخی بر خلاف دسته اول و دوم که قائل بوده اند تسلیم دارای ماهیت قرار دادی یا ایقاعی است؛ معتقدند تسلیم معامله جدید به شمار نمی آید و اشعار می دارند: «تسلیم عین کلی همیشه با تعهد تملیک آن همراه است... تملیک نتیجه عقد نخستین و منوط به انتخاب مصداق کلی از سوی متعهد است این انتخاب معمولاً با تسلیم انجام یا احراز می شود... تسلیم در این فرض، تسلیم عین کلی انتقال داده شده است»<sup>(۱۸)</sup> ایشان تسلیم را نیز عملی می دانند که به موجب آن متعهد آن چه را در قرار داد به عهده گرفته، انجام می دهد. ایشان هیچ نقشی برای اراده انشایی قائل نیستند بلکه معتقدند مدیون ملتزم شده و به حکم قانون باید به این التزام عمل کند.

به نظر می رسد اگر بخواهیم اراده واقعی طرفین را تحلیل کنیم؛ به ویژه حین تعیین مبیع کلی و تسلیم آن به طرف مقابل، هیچ قصد انشایی را نمی توانیم بیابیم و قانون مدنی نیز آن را در بحث آثار بیع بیان و در بند «۲» ماده (۳۶۲) مقرر داشته که بیع بایع را ملزم به تسلیم می

کند؛ یعنی صحبتی از عمل حقوقی جدایی نکرده است ضمن این که توجه به تعریف تسلیم در ماده (۳۶۷) ق.م. و توجه به مفهوم قبض در ماده (۳۷۴) نیز مؤید نظریه سوم می باشد.

۷- طریق صدق عنوان تسلیم قانون مدنی ایران در ماده (۳۶۸) خود مقرر می دارد: «تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد گر چه مشتری آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.»

ماده (۳۶۹): «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گوین.»

ماده (۳۷۳): «اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و هم چنین است در ثمن.» آن چه در تسلیم مهم است این است که مالک از خود سلب تصرف کرده و کالا را در اختیار مشتری قرار دهد؛ به نحوی که وی بتواند در آن تصرفات مالکانه نماید. برای این که تشخیص دهیم آیا بر عمل بایع عنوان تسلیم صادق است یا خیر معیار و ملاک قانونی نداریم بلکه عرف معاملات تجاری است که ما را در این قضیه رهنمون می شود و قانون نیز آن را تأیید می کند. و از آن جا که کالاها صور مختلفی دارند بنابراین صدق عنوان تسلیم بر مبنای نوع و جنس از کالایی به کالای دیگر می تواند تغییر یابد؛ یعنی طریقه تسلیم، متغیری عرفی است که گاه به صورت مثبت مثل دادن خود نویس است و گاهی به صورت منفی مثل تخلیه و رفع ید از زمین. به همین جهت است که قانون اشعار داشته اولاً تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است؛ ثانیاً: باید به نحوی باشد که عرف دلالت می کند. البته بدیهی است که

در این میان نقش اراده ی واقعی طرفین را باید مؤثر دانست و عرف را زمانی حاکم دانست که این اراده مفقود باشد. پس در یک تقسیم بندی می توان گفت تسلیم به سه نوع واقعی و قانونی و قراردادی تقسیم می شود؛ «واقعی» یعنی این که به طور فیزیکی و مادی مال در اختیار مشتری قرار داده شود، به طوری که عرف او را بر مال مسلط بدانند؛ مثل تحویل یک خودنویس. «قانونی» یعنی این که با بیع یا فروشنده عرفاً تعهد بر تسلیم را در قالب سلب تصرفات مالکانه خود بعمل آورد، به گونه ای که سلطنت مشتری بر مال بتواند تحقق یابد؛ یعنی او بتواند وضع ید نماید. قانون در این باره آثار تسلیم واقعی را بر عمل با بیع بار می کند که این عمل در حکم تسلیم است؛ مثل دادن سند خانه و رفع تصرف از آن در مقابل مشتری، و «قراردادی» یعنی این که طرفین توافق کنند و تسلیم با تراضی بدون دیگر وسایل خارجی واقع شود؛ مثل تحویل میوه ها روی درخت. فقها در این خصوص به عرف توجه کرده اند در کامن لو نیز تسلیم بر سه گونه است:

### ۱- تسلیم فیزیکی

(Physically delivery):

فروشنده کالاها را به خریدار تسلیم نماید (تحویل دهد) به طور مادی (فیزیکی).

### ۲- تسلیم نمادین

(Symbolic delivery):

فروشنده به صورت نمادین تسلیم را انجام دهد؛ مثل این که اسناد مالکیت را در اختیار آن ها بگذارد یا ابزار کنترل کالا را در اختیار فروشنده قرار دهد.

### ۳- تسلیم قانونی

(Constructive delivery):

فروشنده توافق کند که او کالا را از طرف خریدار نگه دارد یا خریدار به موجب عقد اجاره بشروط تملیک و تصرف بر کالاها

دارد... مالک می شود<sup>(۱۹)</sup> پس ملاحظه شد که مهمترین طریق صدق تسلیم بر اساس عرف مشخص می شود و مهمترین وجه در این مسأله بهره مندی مشتری از کالا و رسیدن به هدف خود از عقد است. می توان گفت به لحاظ تقدم نقش اراده در صورتی که طرفین در خصوص تسلیم، صریحاً یا ضمناً در عقد یا بعد عقد تصمیمی نگرفته باشند عرف زمان و مکان بر حسب نوع کالا حاکمیت دارد.

### نتیجه

از آن چه به رشته تقریر در آمد و در آن نظرات برخی از صاحبان علم بیان شد این نتیجه به دست می آید که تسلیم به عنوان مهمترین پیامد عقد بوده و هدف عمده طرفین را از انعقاد آن مشخص می کند. تصرف در مالکیت و انتفاع کامل از مال، چیزی است که مطلوب عاقدین است و بدون آن عمل غیر عقلایی و شرط سلب تعهد بر تسلیم اگر ماهیت عقد را تخدیش نکند حداقل می تواند عمل طرفین را در قالب دیگری قرار دهد؛ مثل هبه یا ... در جستجوی مبنای تسلیم متوجه شدیم که دارای مبنای قراردادی است؛ یعنی اگر عقد اقتضای تسلیم نداشته باشد ملک که مقتضای عقد است، خود، اقتضای تسلیم را دارد و همین تسلیم علت تعهد را در عقود تشکیل می دهد.

در بحث ماهیت نیز با توجه به این که در مورد تسلیم به عنوان پیامد اختلاف نظر زیادی بود اما نگاه واقع گرایانه ما را به این جا رساند که برای تسلیم، ماهیت قراردادی قائل نباشیم و اقتضای قراردادی را همان تملیک دانسته و اثر آن را که تسلیم است، بی نیاز از اراده انشایی به طور مستقل بدانیم.

والنهایه طرق صدق تسلیم بیان گردید و از عرف به عنوان مهمترین معیار تشخیص صدق تسلیم یاد شد.

بی نوشت ها:

- (۱) البته به معنای عام که اعم از قبض است.
- (۲) جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، تئوری موازنه، چاپ گنج دانش ۱۳۸۱، ص ۱۱۶.
- (۳) الحلی، الحسن بن مطهر، تبصره المتعلمین، الطبعه الثانی، چاپ دمشق ۱۹۴۷.
- (۴) نقل از کتاب المتاجر، آیت الله سید حسن المرعشی الشوشتری، نشر میزان، بهار ۸۱.
- (۵) تبریزی خیابانی، محمد علی، کفایه المحصلین فی تبصره الاحکام الدین، مطبعه شعائری، سال ۱۳۵۳ قمری.

- (۶) امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی جلد اول، چاپ اسلامیه ۱۴۴۰
- (۷) جعفری لنگرودی، دکتر جعفر، مبسوط در ترمینولوژی، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۸۱.

### 8) Sale of goods, Act 1979.

- (۹) داراب پور، مهرباب، تفسیری بر کنوانسیون بین الملل کالا، جلد دوم، گنج دانش، ۱۳۷۳.

### 10) Gmpelle Black-Henry – Blacks of law – Dictionary public 1983.

- (۱۱) امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، اسلامی، ۱۳۴۰ و شهیدی، دکتر مهدی، تعهدات، حقوقدان، ۱۳۷۷.

- (۱۲) عابدیان، تقریرات درس حقوق مدنی ۲ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی.

### 13) Benjamins sale of goods / p.334-336.

- (۱۴) امامی، دکتر سید حسن، پیشین.
- (۱۵) لنگرودی، دکتر جعفر جعفری، پیشین، ص ۲۳۶.
- (۱۶) امامی، دکتر سید حسن، پیشین.
- (۱۷) شهیدی دکتر مهدی، سقوط تعهدات، نشر حقوقدانان، ۱۳۷۷.

- (۱۸) کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ بهنشر، ۱۳۶۸.

### 19) Oxford dictionary of law, oxford university press.